

# پرسش و پاسخ‌های دستوری



## چکیده

نویسنده‌ی این بخش، که خود از مؤلفان دستور زبان فارسی دوره‌ی متوسطه است، سعی کرده به بیست پرسش دستور زبان، که دغدغه‌ی خاطر بسیاری از دبیران است، پاسخ دهد.

۱. «می بینمشان» چند واژه است؟ اگر یک واژه است مگر می‌تواند دو گروه اسمی و فعلی باشد؟

- دو واژه است؛ زیرا:
- همیشه در زنجیره‌ی جانشینی، یک واژه جای گزین ضمیرهای پیوسته‌ی شخصی می‌شود؛ نمونه: می بینم آن‌ها را، می بینم تو را و...
  - هنوز هم امکان جابه‌جایی این ضمیر در جمله وجود دارد که نشانه‌ی استقلال آن‌هاست؛ نمونه: پیدایش کردم ← پیدا کردمش و...

## ✦ علامه رضا عمرانی

### کلید واژه‌ها:

گروه اسمی و فعلی، نگاه از آزاد، نگاه وابسته، گروه فعلی، ضمیر، جمله‌های سنجری و چهار جزئی، اصوات، وند اشطافی، وند میرفی و...



۲. «بزرگم» «معلمی» چند واژه است؟ اگر یک واژه به حساب آوریم مگر «م» یا «ی» به جای فعل هستم و هستی نمی باشد؟ در این صورت باید «م» و «ی» به تنهایی یک واژه محسوب شود.

به همان دلیل بالا دو واژه است.  
- نمونه ۱: معلمی - معلم هستی، معلم بودی، معلم شدی و...  
- نمونه ۲: معلم کلاس سومی هائی، معلم شنائی و... پس «ی» جزئی از واژه «معلمی» نیست و گرنه امکان جدا شدنش از این واژه وجود نداشت؛ زیرا یکی از ویژگی های واژه آن است که نمی توان اجزای دیگر کلام را میان عناصر سازنده ی واژه وارد کرد.  
می توانیم تلقی سنتی مان را در زبان فارسی، مخصوصاً از واژه عوض کنیم، واژه آن است که نتوان در آن شکاف ایجاد کرد و عنصر زبانی دیگری را در محل آن برش وارد کرد. شکل نوشتاری واژه

۳. «کنابم» «دفترش» چند واژه است؟ به طور کل ضمایر متصل اضافی آیا تکواژ آزاد هستند یا تکواژ وابسته؟

صامت واژه ی قبلی تشکیل یک هجا می دهد - آزاد دانستن آن ها نیز با واقعیت سازگاری ندارد (واقعیت در این جا یعنی واقعیت کاربردی). از این رو به واقع باید این دو مورد را جزء استثنائات این دسته بندی - به شمار آورد؛ یعنی ما در زبان فارسی مجموعه ی تکواژها را با معیارهای مشخص به دو دسته ی آزاد و وابسته دسته بندی می کنیم، اما این دو مورد استثناء در این دسته بندی جا نمی گیرند و تنها کاری که برای معرفی آن ها می ماند، این است که باید تنها ویژگی های این دو را توصیف کرد. با این حال اگر بخواهیم به هر قیمتی شده این استثنائات را نیز در این دو دسته جای دهیم، بهتر است طبق این قاعده که هر واژه ی ساده ی یک تکواژ آزاد به شمار می آید، این دو را نیز تکواژ آزاد به شمار آوریم؛ یعنی ملاحظه فرمودید که چگونه نه؟ پس یک بار

همان گونه که توضیح داده شد، ضمیرهای پیوسته ی شخصی یک تکواژ و یک واژه به شمار می آیند. به طور کلی در زبان فارسی تکواژ نقش نمای اضافه و صفت، یعنی کسره (= -) و ضمیرهای پیوسته ی شخصی دو استثنا به شمار می آیند. از آن جا که این تکواژها را یک واژه به حساب می آوریم، از این رو باید آن ها تکواژ آزاد به شمار آورد، اما از آن جا که استقلال آوایی ندارند؛ زیرا ضمیرهای پیوسته ی شخصی (در زنجیره ی کلام، و باز هم تأکید می کنم در زنجیره ی کلام) با مصوت آغاز می شوند و «-» نیز فقط یک مصوت است، (باز هم در زنجیره ی کلام، و باز هم تأکید می کنم در زنجیره ی کلام - دلیل این همه تأکید را بعداً خواهیم گفت.) - به همین دلیل این مصوت معمولاً با آخرین

دیگر خلاصه ی مطلب را عرض می کنم: واقعیت این است که از راه های معمول تعریف واژه، واژه دانستن این ها میسر نشد. خودتان که شاهد بودید که ما چه قدر زحمت کشیدیم که بشود. ولی خب، نشد. راه دیگری پیدا کنیم: می گوییم - یعنی قبلاً گفته ایم - واژه ها تکواژ آزادند یا دست کم یک پایه شان تکواژی آزاد است - اگر غیر ساده باشند. ساده ها که خودشان یک تکواژند و پایه شان خودشان - با این حساب وقتی بالاتر گفتیم دیدمش دو واژه است، عالم و آدم قبول دارند که یکی از این دو (دیدم) است. بعدی چه؟ پاسخ معلوم است. کار خوب هم سه واژه است: کار و خوب را به عنوان واژه از زمان حضرت آدم (ع) قبول داشته ایم. پیدا کنید واژه ی سوم را. به همین سادگی.

۴. «متمم قیدی» گروه اسمی یا قیدی یا حرف اضافه‌ای؟ به نظر می‌رسد جزء گروه قیدی است، زیرا در جایگاه قید قرار می‌گیرد.

متمم قیدی به تنهایی گروه اسمی است، اما به همراه حرف اضافه‌اش گروه قیدی به شمار می‌آید؛ نمونه:

این زمین را برای روز مبادا نگه داشتیم. (برای روز مبادا = گروه قیدی است که ساخته شده از حرف اضافه برای + گروه اسمی روز مبادا (در نقش متمم قیدی))

به کجا می‌روی (به کجا گروه قیدی است، کجا به تنهایی گروه اسمی است. فعلاً این مطلب را تا همین جا داشته باشید تا بعداً درباره‌اش بیشتر گپ بزنیم)، هرگاه حرف اضافه از ابتدای متمم قیدی حذف شود، متمم قیدی به گروه قیدی تبدیل می‌شود. در صورتی که هنوز هم در نقش قید به کار رود. نمونه: کجا می‌روی؟ (کجا = گروه قیدی) به یک شرط:

یک توضیح کوچک:

این گونه گروه‌های اسمی - که در دسته‌بندی آن‌ها را فقط گروه اسمی می‌نامیم - در حقیقت مشترکند میان گروه قیدی و گروه اسمی؛ یعنی می‌توان در پاسخ جمله‌ی بالا گفت: روز مبادا که دیده است؟ (چون مفعول است، گروه اسمی است.) یا روز مبادا همین لنگه کفش کهنه هم به کار می‌آید. (در این جا روز مبادا چرا توانسته قید واقع شود؟ چون گروه قیدی مشترک با گروه اسمی است و این ویژگی را دارد.

کجا هم همین ویژگی را دارد؛ یعنی در جمله‌ی (کجا می‌روی؟) گروه قیدی است و در جمله‌ی (کجا را بیشتر می‌پسندی)، مفعول و در نتیجه گروه اسمی است؛ اما واژه‌ای مثل اتوبوس، فرضاً، چنین نیست.

۵. «نوعی» در جمله «ورزش نوعی ریاضت است.» چیست؟ آیا می‌توان ممیز به حساب آورد؟

چرا ممیز؟ مطمئناً نمی‌تواند ممیز باشد، زیرا ممیز یک «واحد» است که بعد از فرصت شمارشی و قبل از اسم شمارش شده می‌آید؛ دو سیر نبات. و شکی نیست که در جمله‌ای مانند «ورزش نوعی ریاضت است»، که قابل تبدیل است به «ورزش یک نوع ریاضت است»، منظور ما این نیست که «ورزش یک نوع ریاضت است» و مثلاً دو نوع یا سه نوع ریاضت نیست، در حالی که وقتی می‌گوییم «یک متر پارچه می‌خواهم»، دقیقاً منظور ما این است که، یک متر پارچه «و نه دو متر یا سه متر...»

اصلاً خیالتان را از آن بابت راحت کنم که امروزه (ی) در پایان اسم‌ها دیگر در تقابل با دو و سه و ... نیست؛ یعنی اصلاً معنای یک نمی‌دهد، بگذریم از این که زمانی چنان معنایی داشته است؛ یعنی دیگر کسی به قصابی مراجعه نمی‌کند که کیلویی گوشت = یک کیلو گوشت بخرد (حالا شما چرا قیمتش را به رخمان می‌کشید؟) و فروشنده هم از کیلویی معنای یک کیلو را درک نمی‌کند. (تازه اگر او چنین گفته باشد.)

از طرفی توجه به مکان «تکیه» نیز در این جا راه‌گشاست: هنگامی که صفت شمارشی همراه با ممیز می‌آید، بر روی صفت شمارشی تکیه می‌شود؛ نمونه: «سیزده متر پارچه می‌خواهم» اما در جمله‌ی «ورزش یک نوع ریاضت است»، روی «یک» تکیه واقع نمی‌شود.

(داخل پرانتز - فقط خانم

سلمان پور بخواند؛ از آن جا که می‌دانم فردا ایشان نوعی را با تکیه می‌خوانند و می‌گویند این هم استثنا، همین الان پاسخ ایشان را بدهم که اگر کسی گفت ورزش نوعی ریاضت است = با تکیه بر هجای نخست نوعی، مثل این است که کسی بگوید کره‌ی زمین از ارتفاع زیاد سبز است و دیگری بگوید: سبز نیست، با تکیه بر سبز؛ یعنی فقط سبز نیست، رنگ‌های دیگر هم دارد؛ هم چنان که از تکیه بر هجای نخست نوعی، چنین مستفاد می‌شود که ریاضت فقط ورزش نیست، چیزهای دیگر هم هست.)

خب، بالآخره تکلیف نوع چه شد؟ از اول هم روشن بود؛ یعنی «نوعی / یک نوع = گونه‌ای / (یک گونه)» - نه فقط نوع - همانند «هر نوع»، «همه نوع»، «هیچ نوع»، «هر گونه»، «این گونه»، «آن گونه» و... صفت پیشین (صفت مبهم به شمار می‌آید. البته «نوع» و «گونه» می‌توانند به عنوان «ممیز» نیز به کار روند، اما این در حالتی است که مثل بقیه‌ی کاربردهای ممیز، به همراه دیگر صفت‌های شمارشی (دو، سه، چهار...) یا «چند» یا «یک» - در حالتی که همراه با تکیه ادا می‌شود (و واقعاً هدف از آمدن آن ذکر تعداد باشد) - بیایند؛ نمونه: در این جنگل صد و بیست نوع خرنده یافت شده است. در این دریاچه تنها یک نوع صدف وجود دارد. در این بند چند نوع جمله به کار رفته است.

۶. در جمله‌ی شما برای معلم خود پیام را بنویسید؟ جمله ۳ جزئی است یا ۴ جزئی؟  
 «معلم» متمم برای «پیام» است یا برای فعل «نوشتن»؟ به نظر می‌رسد جمله سه جزئی است و «معلم» متمم برای «پیام» است. چون «پیام» دوجانبه است نه محل نوشتن.

کاملاً درست است. «نوشتن» جزء فعل‌هایی نیست که غالباً یا در همه‌ی کارکردهایش با حرف اضافه‌ی «برای» همراه باشد؛ پس «برای» حرف اضافه‌ی اختصاصی «نوشتن» نیست. اما «پیام» جزء اسم‌هایی است که می‌تواند به کمک حرف اضافه‌ی «برای» متمم بگیرد؛ نمونه: پیامی برای جوانان، پیام

رئیس جمهور به مردم.

البته یک تلقی کاملاً عربی از این فعل وجود دارد هنگامی که آن را معادل مکاتبه می‌دانند و چون مکاتبه دوسویه است و در فارسی هم با حرف اضافه‌ی (با) آمده، این تصور ایجاد شده که باید نوشتن را به پیروی از آن، با حرف اضافه‌ی اجباری آورد. حالا (با) نشد، (به).

۸. «ان» در کیلان، پائیزان، شادان، کوهان... چه نوع تکواژی است؟ آیا وند اشتقاقی است یا صرفی؟ به عبارت دیگر این کلمات مشتق هستند یا ساده؟ به نظر می‌رسد پسوندهای زمانی و مکانی وند اشتقاقی نباشند و واژه ساده می‌باشد.

اصل مهم در تشخیص این نوع تکواژها و واژه‌ها حفظ استقلال دستوری تکواژها در ذهن اهل زبان است. امروز هیچ ایرانی‌ای «گیلان» را متشکل از «گیل» و «ان» و «کوهان» را تشکیل شده از «کوه» و «ان» نمی‌پندارد؛ پس بهتر است این واژه‌ها را ساده فرض کنیم. اما هنوز هر ایرانی «پائیزان» و «بهاران» را متشکل از «پائیز» و «بهار» و «ان» می‌داند و «شادان» را واژه‌ای در نظر می‌گیرد که از افزودن پسوند «ان» - که در این جا نقش تأکید بر معنا را دارد - به واژه‌ی «شاد» حاصل شده است؛ پس در این دو مورد «ان» را باید پس‌وند در نظر گرفت و واژه‌ها را مشتق.

چرا اصرار داریم که تمام مباحث زبان را تحت عنوان چند فرمول خشک دایمی تغییر ناپذیر دسته‌بندی کنیم؟ هر واژه‌ای ممکن است در عین اشتراک مقوله‌ای یا کاربردی با واژه‌های دیگر، راه خود را از آن‌ها جدا کند و به سرنوشت دیگری دچار شود. در این صورت توصیفی یا تعریفی دیگر می‌طلبد.

#### ۷. «اصوات» جزء گروه اسمی است یا قیدی؟ مثلاً «حیف از عمر تلف شده» گروه اسمی است یا قیدی؟

اگر منظورتان از «صوت»، جمله است، خوب صوت نوعی استثنایی از جمله است و اصلاً در این حالتی که شما به کار برده‌اید، گروه نیست. یعنی واحدی بالاتر از گروه است. اگر گفتید واحد بالاتر از گروه چیست. چرا حیف را صوت نامیدید؟ می‌دانم که بسیاری از دستورها همین را نوشته‌اند ولی واقعیت آن است که صوت تعریف دیگری دارد که به کمک آن تعریف، ماهیت آن را درک می‌کنیم و دیگر واژه‌ای مثل حیف را جزو صوت‌ها به حساب نمی‌آوریم. مگر تعریف صوت را این طور نیآورده‌ایم؟ صوت واژه‌ای است که مانند دیگر واژه‌های زبان کاربرد ندارد؛ یعنی نمی‌تواند مفعول و نهاد و متمم و... قرار گیرد و تنها از موقعیت و نحوه‌ی بیان و قرینه می‌شود به مفهوم آن پی برد. صوت‌ها در موقعیت‌های مختلف عاطفی به کار می‌روند: به، اه، وای...

در برخی موارد یک گروه اسمی به عنوان متمم صوت عمل می‌کند مانند گروه اسمی: دست تو در جمله‌ی آه از دست تو. می‌دانید که آه یک جمله است، چه «از دست تو» هم راهش بیاید چه نیاید. حیف هم - با آن که صوت نیست - یک جمله است؛ جمله‌ی یک جزئی استثنایی از نوع بی فعل و این جا هم «عمر تلف شده» یک گروه اسمی است که به عنوان متمم اسم (حیف) آمده و البته می‌دانید که این جا حیف به تنهایی یا با این متمم - چون کار یک جمله را انجام می‌دهد - یک جمله است از همان نوع که گفتیم. در مثال شما حیف از عمر تلف شده (حیف در اصل اسم است و عمر تلف شده متمم آن. سری هم به مبحث جمله‌ای استثنایی بزنید.) ← حیف از عمر تلف شده (حیف ← شبه جمله، تلف شده ← متمم شبه جمله، جمله ← جمله‌ی استثنایی)



۹. «زیاد خواه» مشتق مرکب است یا مرکب؟ به عبارت دیگر «زیاده» مشتق است یا ساده، «زیاده» گونه آزاد «زیاد» است یا مصدر (زیادت) می باشد؟ اگر گونه آزاد باشد ساده و «زیاده خواه» مرکب است. اگر مصدر باشد زیاد خواه مشتق مرکب است.

توجه داشته باشیم که گونه های آزاد یک واژه دو نوع اند:

۱. میان دو گونه تنها تفاوت تلفظ وجود دارد - که ناشی از اعمال فرآیندهای آوایی متفاوت است؛ نمونه: بادمجان - بادنجان، نردبان - نردبام، پیام - پیغام، جاویدان - جاودان

یعنی در حقیقت بادنجان همان بادمجان است اما از آن جا که هنگام تولید اولی برای تلفظ دو واج لبی (ب، م)، باید دو بار لب ها روی هم قرار گیرند، دست کم یکی از آن ها جای خود را به نزدیک ترین واج هم واجگاه خود - که مشترکات زیادی با آن دارد - می دهد تا تولید واژه با زحمت کم تری توأم باشد. تغییر در واژه های دیگر نیز چنین توجهی دارد.

۲. میان دو گونه تفاوت ساختار وجود دارد؛ یعنی یکی، یک وند (تکواژ) بیش از دیگری دارد؛ جاوید - جاویدان، جاودان - جاودانه، شاد - شادان، ناشکیب - ناشکیبا

این دسته از گونه های آزاد یک واژه از

نظر معنایی معادل هم به شمار می آیند، اما از نظر دستوری نه؛ و پس وندهای به کار رفته در آن ها را در صورت حفظ استقلال دستوری باید به عنوان پس وند اشتقاقی به رسمیت شناخت، گرچه محصول این اشتقاق تفاوت معنایی چندانی با واژه ی پایه ی خود ندارند.

اما «زیاده» گونه ی آزاد «زیاد» نیست؛ چون به جای هم به کار نمی روند و حتی برخلاف نمونه های دسته ی نخست با هم در توزیع تکمیلی هم نیستند؛ نمونه: زیاده (بیش از این) عرضی نیست؛ زیاد (خیلی) عرضی نیست.

زیاده خواهی: بیش از حق خود خواستن؛ زیاد خواهی: بیشتر خواستن (البته این اصطلاح کاربرد ندارد). تفاوت معنایی این دو در دو واژه ی زیادگویی و زیاده گویی بیشتر محسوس است.

«زیاده» حالت تغییر یافته ی «زیادت» است که یک واژه ی ساده به شمار می آید.

۱۰. فریده و حمیده چند تکواژ است؟ اگر دو تکواژ به حساب آوریم مگر علامت تانیث هم مشتق ساز است؟

اگر بگوییم «-ه/ه» در این جا تکواژ مجزایی نیست، باید بلافاصله این را بپذیریم که فریده و حمیده همان فرید و حمیدند؛ و چون واقعاً این طور نیست، پس باید پاسخ عاقلانه ای داشته باشیم؛ و پاسخ عاقلانه هم فعلاً (تا پیدا شدن مفر بعدی) این است که بگوییم تکواژ «-ه/ه» تنها در پایان اسم های

خاص، به مفهوم تانیث دلالت می کند؛ پس در این موارد خاص، این عنصر، یک تکواژ به شمار می آید و از آن جا که واژه ی جدید می سازد، - (به این دلیل که نمی توان به فریده و حمیده، فرید و حمید گفت و بعد هم ادعا کرد که این دو گونه های آزاد هم اند) - اشتقاقی هم هست.

۱۱. علی اکبر، محمدحسن و واژه های شبیه به آن مرکب است یا شبه ساده؟ چون در درس نوزدهم زبان فارسی ۳ عمومی «کلمات دخیل در فارسی» که قبلاً به صورت مضاف و مضاف الیه (خانم الانبیاء امیر المؤمنین) و صفت و موصوف (قبة الخضرا، سدرة المنتهی) بوده اند. «شبه ساده» به حساب آورده است؟

آن واژه ها (= خاتم الانبیاء، امیر المؤمنین، قبة الخضرا، سدرة المنتهی و...) به همان شکل از زبان عربی وام گرفته شده اند؛ در حالی که ساخت اسم خاص مرکب از دو اسم خاص ساده، از شیوه های واژه سازی در زبان فارسی است؟ پس «علی اکبر»، «علی رضا»، «محمدعلی» و... اسم مرکب به شمار می آیند. اگر این واژه ها هم قالبی و یک پارچه از زبان عربی اخذ می شدند، ممکن بود آن ها را هم ساده بشماریم؛ در حالی که این فرایند در زبان فارسی زایاست و فارسی زبان ها بر اساس این فرمول واژه های جدیدی می سازند که در زبان عربی سابقه ندارد.

ضمناً بد نیست از همین حالا پاسخ این پرسش احتمالی را هم بدهیم که علی اکبر فقط علی اکبر است و نه علی (ی) اکبر و نه حتی در قاموس فارسی زبانان علی بزرگ تر در برابر علی کوچک تر؛ می فرماید چرا؟ چرا ندارد؟ فارسی زبان ها - عموماً نه بعضی خواص؛ چرا که باز زبان خواص یعنی گونه ی خاص و گونه ی خاص هم دستور خاص می خواهد که این نیست - امروزه نه به معنای این اسم می اندیشند و نه به وجه قیاسی آن. پس همین حالا جواب دادیم. نه؟ فردا نرسید که مگر علی اکبر، همان علی (ی) اکبر یعنی علی بزرگ تر نیست و... هلم چرا... به قول عرب ها!



## ۱۶. داستان جن و پری، داستان لیلی و مجنون چند واژه است؟ سه واژه یا یک واژه

مطمئناً واژه. شک دارید؟ بشمارید. مرکز زمین همین جاست که ما الآن ایستاده ایم. باور ندارید، و جب بفرمایید.

## ۱۷. خداوند دو تکواژ است یا یک تکواژ؟ اگر دو تکواژ حساب کنیم «وند» به چه معناست؟ مگر خداوند گونه آزاد خدا نیست؟

پاسخ یک تکواژ است و گونه‌ی آزاد «خدا».

ما می‌گوییم روزگاری این وند «وند» به شهادت کلام بزرگان، همان «مند» امروزین یا چیزی در حد آن بوده است و لاجرم واژه‌ساز و باز هم لاجرم اشتقاقی. امروز برخلاف همتای دیگرش «مند» فعال نیست و در نتیجه یک تکواژ آزاد نمی‌تواند به‌شمار رود؛ زیرا امروزه استقلال دستوری و معنایی خود را از دست داده است و واژه‌ی جدید با آن ساخته نمی‌شود. آقای دکتر وحیدیان با استدلال دیگری - اگر اشتباه نکنم - خداوند را دو تکواژ می‌دانند؛ یعنی

می‌فرمایند «خدا» یک واژه هست و یک تکواژ و مستقل. به اعتبار استقلال خدا می‌توان «وند» را - به این دلیل که هنگام جدا شدنش از تکواژ پایه، هنوز هم تکواژ پایه مستقل و با معنا و دقیقاً در همان معنای پیشین می‌ماند - «چیزی» افزون بر پایه دانست و چون در تقسیمات واژگانی «چیزی» هم نداریم، پس ناگزیر باید آن را تک‌واژه به حساب آورد و با این دلیل واژه‌ی خداوند دارای دو تکواژ می‌شود. فرمایش ایشان درست است و قرارمان هم همین بود که به عنوان مرجع معتبر، حرف ایشان را بپذیریم. باشد؟ آفرین!

## ۱۸. «ی» در خدای، جای، موی و... تکواژ میانجی است؟

قطعاً خیر! - اگر پرسش شما دقیقاً همین است، پاسخ ما هم دقیقاً و قطعاً همین. اما اجازه بدهید ببینیم... شاید منظور شما «واج میانجی» باشد. در آن صورت، پاسخ ما هم می‌شود: بله و خیر! باز هم از همان حرف‌هاست، و شاید هنوز هم یادآور همان لحن طنزآلود همکار بزرگوارمان خانم... که در گردهم‌آیی شیراز، سعدی وار فرمودند: پس به اعتبار «تو» به هر ضرب که خواهی بزنی و بنوازم، هر چه گفتیم، درست است. درست است اما نه هر چه گفتیم. این جا هم یادمان باشد که تکواژ میانجی میان دو مصوت میانجی‌گری می‌کند. در حالی که در «خدای»، «جای» و «موی» پس از «ی» مصوتی نیامده است اما این در صورتی است که این واژه‌ها به تنهایی به

همراه این «ی» به کار روند که گمان نمی‌کنیم دیگر در سراسر این ملک کسی بگوید «خدای حافظ» یا «او موی‌هایش را رنگ زده است». یا... بله، در شعر و نثر قدیم معمول بوده است؛ اما در فارسی امروز هنگامی «ی» در پایان این واژه‌ها ظاهر می‌شود که بعد از آن‌ها مصوتی آمده باشد؛ نمونه: «خدای بزرگ»، «جای خالی»، «موی سفید» پس «ی» در این موارد صامت میانجی است. خلاصه این که هیچ فارسی‌زبانی امروزه «خدا»، «جای»، «موی»، «پای» و... را «خدای»، «جای»، «موی»، «پای» و... تلفظ نمی‌کند و «ی» در پایان این واژه‌ها در حالت عادی نمی‌آید. هر جا آمد، معلوم است که زبان آن را لازم داشته و آورده است و... آری، فقط در همان جای لازم، به عنوان صامت میانجی ظاهر می‌شود.

## ۱۹. «ی» در بن مضارع گوی، جوی و... جزء خود کلمه است یا میانجی است؟

ببخشید. باز هم که...! اصلاً بفرمایید جایی را شما سراغ دارید که امروزه فارسی‌زبانی بگوید: بگوی. چرا تأخیر داشتی؟ کجا بوده‌ای؟ اما هیچ فارسی‌زبانی را هم نمی‌توانید بیابید که بتواند بگوید: «می‌گو-م» و به این دلیل ناگزیر است بگوید می‌گویم؛ و از طرف دیگر، بن‌های مضارع امروزه اصلاً کاربرد مستقل ندارند؛ چه با «ی» و چه بی آن. اما اگر در مواردی که مثال زدیم، بیابند، «ی» در پایان همه‌ی آن‌ها صامت میانجی به‌شمار می‌آید به جز یک بن مضارع «گری». که دلیل آن هم آشکار است. اگر گفتید چرا؟ خیلی به خودتان زحمت ندهید. تقریباً جواب این سؤال را در همین جا داده‌ام. فقط لطف کنید بگردید و پیدا کنید. اگر نشد، در آن صورت...

## ۲۰. «ه» در صفت مفعولی «گفته» تکواژ صرفی است یا اشتقاقی؟

اشتقاقی؛ زیرا از بن ماضی، صفت مفعولی ساخته است؛ یعنی باعث ساخت واژه‌ای جدید شده است. چرا فقط گفته را مثال می‌زنید؟ در همه‌ی صفت‌های مفعولی همین‌طور است. اصلاً بر منکرش...! سبحان الله. گفته بودیم! یک وقت نکنده /-/ را به دلیل کوچکی هیکلش کوچک و نادیده بگیرید. از این واج خیلی کارها ساخته است؛ مثلاً ببینید /-/ در همین واژه‌ی «گفته» چه‌ها کرده است. اولاً گفته را دچار تغییر شکلی و صوری کرده، ثانیاً دچار تغییر معنایی و ثالثاً تغییر مقوله‌ای. در نخستین تغییر ویژگی را از او گرفته و در عوض ویژگی‌های دیگری به او بخشیده؛ یعنی نخست نهاد را، با تغییر شکلی و معنایی از آن حذف کرده، دوم مفعول را و شاید در مورد سوم هم متمم را. در تغییر و تحول جدید، همان مفعول را در خودش ادغام و احتمالاً ابقا کرده؛ یعنی چنین است که وقتی می‌شنویم «گفته» به شکل و صفتی، می‌دانیم که در آن چیزی هست که گفته‌اند؛ یعنی همان مفعول سابق. فعلاً هم که در زبان فارسی تکواژ اخیر جزو فعال‌ترین عناصر سازنده‌ی واژه‌ی جدید است.